

دیدگاه تفسیری صدرالمتألهین درباره «صراط» و «صراط مستقیم» در قرآن کریم

* سجاد میرزا^{*}
** رضا حاجی ابراهیم^{**}

چکیده

هدایت مدعای مشترک همه آدیان است؛ این حقیقت در اسلام حول محور صراط مستقیم شکل گرفته است. أهمیت و ضرورت فهم معنای صراط به وزان اصل هدایت بوده و هرگونه تفسیر نادرستی که آن را در وادی تعدد و نسبیت بیندازد، نقض غرض نزول قرآن و إرسال پیامبران خواهد بود. ملاصدرا با تفسیری حکمی از صراط و چیستی آن در آیات قرآن، أفق جدیدی را برای اذهان باز می‌نماید؛ نظر ایشان افزون بر دو کتاب تفسیر القرآن الکریم و أسرار الآيات و آنوار البینات در کتاب‌های دیگرش نیز نمود یافته است، این تحقیق به مبناسازی ایشان برای تفسیر حقیقت صراط پرداخته و سپس به بررسی آیاتی که ایشان در فهم این مهم در آنها دارای تحلیل و تفسیر بوده‌اند، پرداخته و در نهایت با جمع‌بندی مطالب تفسیری، تعریفی از صراط و صراط مستقیم ارائه می‌دهد که لازمه ذاتی آن وحدت است.

واژگان کلیدی

صراط، صراط مستقیم، صدرالمتألهین.

sajad.mosafer@yahoo.com
haji@aut.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹

*. دانشجوی دکتری مدرسی مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

**. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۸

طرح مسئله

چیستی «صراط» و خصوصیات آن از مسائل مهم دین پژوهی معاصر است. کمتر آموخته‌ای در اسلام یافت می‌شود که مانند صراط در حوزه اندیشه و اعتقاد دارای ظرفی باریک‌تر از مو و در حوزه عمل و رفتار دارای اثری تیزتر از شمشیر باشد؛ زیرا گفتمان صراط در اسلام، أمری مبنای و مرتبط با زوایای مختلف دین بوده و هر نوع تبیین و تفسیری از آن در شبکه معارف و معالم دین تأثیرگذار است. ساختن نظام فکری - عملی متولیان دین و مفسران حقیقی قرآن حول محور «صراط» با قید «مستقیم» نشانگر عمق راهبردی این حقیقت سامي در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. بهمین وزان تحریف این حقیقت، آثار مخرب و جبران ناپذیری را برای جامعه، بهخصوص در حوزه فرهنگ و سیاست را در پی خواهد داشت.

طرح نظریه صراط‌های مستقیم^۱ در سال‌های اخیر، محققان زادی را در مقام دفع شبهه به تلاش واداشت اما اغلب تحقیقاتی که در مبحث «صراط» شکل گرفته‌اند، محتوای مباحثت را در قالب نقد و رد ادله و شباهت پاورالیسم دینی سامان داده شده است.

حال با توجه به اینکه واژه «صراط مستقیم» نقش کلیدی و کانونی در مسئله هدایت و سعادت فرد و جامعه ایفا می‌نماید؛ هدف‌گذاری این تحقیق بر مبنای توانش‌های حکمی صدرالمتألهین در تفسیر و تحلیل «صراط» به عنوان یک ضرورت، صورت گرفته است تا اولاً در ادبیات دینی، مفهومی واضح و صحیح منظور شود تا برخی نویسندها، مخاطبین را در غبار معانی آن دچار مغالطه (ایشی، ۱۳۸۷: ۱۷۹) و انحراف نکنند و پلی برای رسیدن به اهداف سیاسی نسازند و ثانیاً معرفت و شناخت صراط که «شرط لازم» تین به اسلام و سلوک تا شهود است، با تبلیغ عرفان وارهای نوبنیاد دچار انحراف نگردد.

حقیقت قرآنی صراط و صراط مستقیم از منظر صدرالمتألهین

ملاصدرا، سخن از مبدأ و معاد و چگونگی سیر از مبدأ به معاد را برای طی مسیر کمال ضروری می‌داند تا انسان در مسیر «شدن» نه خال باشد و نه مغضوب؛ بلکه در صراط مستقیم سیر کند تا اهل نجات شود. برای نیل به این مهم سه نوع معرفت اصل است؛ (الف) معرفت مبدأ؛ (ب) معرفت معاد؛ (ج) معرفت صراط مستقیم (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۱) از این روی ملاصدرا با تکیه بر چیستی و چگونگی حرکت به تبیین حقیقت صراط می‌پردازد.

از کاوش در آثار ملاصدرا برای اثبات حقیقت قرآنی صراط، نتایجی به دست می‌آید که در دو عنوان بیان می‌گردد؛

الف) اثبات دو نوع حرکت برای انسان

صدرالمتألهین برای تبیین معنای مراد از صراط، اقدام به مبناسازی برأساس آیات می‌نماید. آیات دال بر حرکت جوهری را در چهار طیف دسته‌بندی می‌نماید؛

الف) آیاتی که دال بر حرکت ذاتی جواهر زمینی دارد؛ «وَتَرَى الْجَيَالَ تَمْسِيْهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّخَابِ» (نمل / ۸۸) و ...

ب) آیاتی که دال بر حرکت ذاتی جواهر آسمانی دارد؛ «وَالسَّمَاءُ اَوْتُ مَلْوِيَّاتٍ بِيَوْبِيهِ» (زم / ۵۷)

ج) آیاتی که دال بر دگرگونی وجودی انسان در أطوار مختلف دارد؛ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَيْنَكَ كَذَّاكَ فَمُلَاقِيَهِ» (انشقاق / ۴)، و ...

د) آیاتی که دلالت بر انقلاب کل هستی بهسوی مبدأ متعال دارد؛ «كُلُّ أَيَّنَا رَاحِعُونَ» (أنبياء / ۹۳) و ...

برآورد صдра از آیات مربوط به حرکت مطلق انسان و آیاتی نظریه «ولَكُلٌّ وِجْهَهُ هُوَ مُؤْلِيَهَا قَاتِئِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره / ۱۴۸) استنتاج دو نوع حرکت برای انسان است:

الف) حرکت جوهری ذاتی غیر ارادی؛ که همان حرکت دیگر موجودات و در تعییر ملاصدرا صراط وجود است و آن همان مسافت حرکت جوهری موجود مادی است؛ «ولَكُلٌّ وِجْهَهُ هُوَ مُؤْلِيَهَا».

ب) حرکت عرضی ارادی؛ که همان حرکت ارادی نفس است که به تدریج تحقق می‌باید «فَأَتَيْقُوا الْخَيْرَاتِ».

(صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱۱۳ / ۱۱۳ و ۱۱۵ – ۱۱۶؛ همو، ۱۳۶۳: ب: ۲۱۵)

۱. این نظریه توسط عبدالکریم سروش در مقاله‌ای با عنوان «صراط‌های مستقیم» (سروش، ۱۳۷۶: ۱۶ – ۲) مطرح شد.

حرکت اول در طبیعت انسان که حالت‌های مختلف وجودی را سپری می‌کند إتفاق افتاده و به صورت اتصال تدریجی از جماد به نبات و سپس حیوان و بعد به مرحله تروح و در نهایت از وجود دنیابی به وجودی آخری متبدل شده و به وطن واقعی خویش واصل می‌شود. مرگ به این معنا طبیعی انسان است. (همو، ۱۳۶۶: ۱۱۳)

در چگونگی حرکت (تکوینی) چهار تحلیل از ایشان وجود دارد:

خدای متعال دارای آسمای حسنای فراوان است، هر اسمی طریق و وسیله‌ای برای سیر تکاملی انسان و موجودات است، حال معنای «لکل وجهه» این است که ماهیت عینی تمام آیین ثابت، تحت اسمی از آسماء الله قرار دارند؛ انسان کامل عبد اسم جامع «الله» جل جلاله است؛ لذا طریق او أوسع و أعم است و معنای اینکه خدا تولی همه آنها را دارد، این است که او را از طریق إمام عبادت می‌کنند. (همو، ۱۹۸۱: ۶/ ۱۳ - ۱۲ و ۹/ ۱۹۸)

هر موجودی جهتی به سمت خدا دارد؛ این جهت در ذات همه موجودات به سیله عشق سریان و شعوری (رموز) به آنها اعطای شده است که به دنبال کمال خود می‌روند. این عشق یا عقلی یا طبیعی یا حیوانی است. (همو، ۲/ ۲: ۲۷۳؛ ۱۹۸۱: ۵/ ۱۳۵۴؛ ۱۵۴: ۱۳۶۶)

تجلي خدا برای موجودات، با قرار دادن منهاج مخصوص کمال برای رسیدن به کمال؛ (همو، ۱۳۶۶: ۵/ ۳۴۸ و ۳۰؛ ۱۳۶۳: ب: ۶۷) بنابراین معنای «لکل وجهه» این خواهد بود که خدا به تمامی موجودات منهجی به سوی خود (وجه) داد که خود تولی آن را دارد. (همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۳۰)

تبیيت از نظام ریوی به معنای حرکت بر منهاج ریوی که «صراط أشياء» است. از قوانین حاکم و جاری در ممکنات، حرکت است و بدون مشی و حرکت، صراط مفهومی محقق نخواهد داشت. (همو، ۱۳۶۰: ۵۲؛ لاهیجی، ۱۳۸۶: ۳۹۶؛ ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۰۶)

حرکت دوم در کیف نفسانی إتفاق می‌افتد که همان تقلب وجود در اطار کمال انسانی بوده (همو، ۱۹۹۱: ۱۹۱) و زمینه‌ساز رشد و باعث سرعت لحق انسان به مبدأ متعال است. این این حرکت اعمالی است که باعث تقرب به خدا شده و افکار و اذکاری که لطفات روحی و انگیزش به سمت خدا ایجاد می‌کند. (همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۱۶ - ۱۱۵)

از منظر صدرالمتألهین، فلسفه وجودی دین در اینجا هویدا می‌شود. (همو، ۱/ ۳۷۱ و ۱۴۱۷) خدا جهت تهییج و تقویت اراده در زمینه اول (رشد) و تحصیل أخلاق زیبا و تحریض بر اعمال حسنہ در زمینه دوم (تسریح در رسیدن به مبدأ)، تکالیف خود را متوجه انسان نمود تا تمام کمالاتش را از قوه به فعلیت برساند. (همو، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۱۹ - ۱۱۸) زیرا شرط رسیدن به کمالات دو شرط است؛ یکم اینکه از صراط رب متعال منحرف نشود و دوم از فطرت خویش سقوط نکند و این دو در گرو استقامت در صراط مستقیم است. (همو، ۱۳۶۰: ۱۹۱) چون دین در این حرکت باعثیت (همان) و طریقت (همان: ۲۱) دارد، دینی نیز نامیده می‌شود. (همو، ۱/ ۱۴۱۷ و ۳۰ و ۲۹۲ و ۱/ ۱۴۱۷) دارای دو مؤلفه است:

الف) سلوک علمی بر مدار معارف الهیه؛

ب) سلوک عملی بر مدار تکالیف شرعیه. (همو، ۱۳۶۰: ۹ - ۱۰)

حال با عنایت به مبنای فوق مروری بر آیات مرتبط با مبحث صراط اندخته می‌شود.

(ب) بررسی آیات مرتبط با تفسیر صراط

صدرابرا تفسیر صراط مستقیم در سوره حمد، از چند آیه به صورت مبنا استفاده کرده است که شرح و تفسیر آنها به ترتیب می‌آید:

ما مِنْ دَائِبٍ إِلَّا هُوَ أَخْذٌ بِنَاصِيَتِهِ إِنَّ رَبَّى عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (هود / ۵۶)

ملاصدرا گرانیگاه مطلب را برهنم دو حقیقت در آیه قرار داده است؛

۱. مفهوم کلمه دایبه و گستره آن؛

۲. چیستی مراد ازأخذ به ناصیه.

در مورد مطلب یکم؛ صدرابرا مفهوم دایبه را به هر موجودی که دارای نوعی از حرکت باشد (عالیم خلق) حمل کرده است؛ لذا موضوع آیه موجودات عالم خلق است؛ نه عالم امر. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱/ ۱۱۰)

در خصوص مطلب دوم: با آنکه برخی از عرفا اظهار نموده‌اند که أحدی معنای «أخذ بناصیه» و این ارتباط غبیِ أحدی را نمی‌داند؛ (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۶۱) اما از آثار صدراء دهنداز ملاصدرا و دو معنا از شارحن برای آن دست یافته‌یم که عبارتند از: ۱. به دست گرفتن ملکوت همه‌اشیا توسط خدای متعال. لازمه‌این فعل است که خدا، تمام حرکات طبیعیه، نباتیه و حیوانیه آنها را مدیریت نموده و به خود (الله تعالی) منتهی می‌گرداند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۰۲؛ ۱۴۱۷: ۱ / ۱۰۳؛ ۱۳۶۳: الف: ۱۷۲؛ ۱۴۲۰: ۱۷۲)

۲. تدبیر روبی همه‌اشیا توسط رب متعال. (همو، ۱۳۶۳: الف: ۴۲۵)

۳. همه موجودات رب خود را به اسم خاص ذکر نموده و بر جانب حق مشی می‌کنند. (همو، ۱۳۶۶: ۷ / ۴۲۶) این سیر همان صراط عرفانی است که برخی عرفا ذکر کرده‌اند (ابن‌عربی، ۱۳۷۰: ۱۰۶) مبنای چنین سخنی اعتقاد به نبود هیچ موجود م upholحتی کفار و مشرکان در عالم است؛ یعنی هر موجودی به حسب خودش در سیر بازگشت قرار دارد. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹ / ۹۸)

تفسیر برخی از عرفا و صوفیه در مورد آیه شباهنگیز است به گونه‌ای که گویا همه تکویناً بدون بتری و تفاضل در صراط مستقیم هستند و به تعظیل شریعت یا جبر حکم کرده‌اند، به همین دلیل بهشت توسط بعضی از بزرگان، مورد نقد واقع شده‌اند. (املی، ۱۳۶۸: ۹۶ - ۹۵)

۴. حرکات جبلی و تکوینی موجودات، مطابق آنچه که خدا تعیین نموده است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۱۱)

۵. أعمال ولایت الهی بر نفوس و طبایع و جذب بهسوی خود. (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۱۹۸)

۶. صراط وجود؛ نه صراط توحید که مخصوص انسان‌هاست. (همان: ۳۱۵)

۷. مرور دادن آشیا بر مقتضای ذات و خلقت آنها؛ (همو، ۱۳۶۰: ۱۹۱)

۸. محتملاً مراد از ناصیه ارباب انواع باشد. (همو، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۳۳ و ۶۹۶)

۹. سیر دادن بر طرق‌اللهی که آنها صراط انسان کامل است. (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۷ - ۲۶)

و اما دو معنایی که شارحان به آن إشاره نموده‌اند؛ عبارت است از:

۱۰. خشوع فطری، علم و ادراک ذاتی و بسیط انسان‌ها. (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۰۲ و ۴۴۳)

۱۱. جریان دادن اراده‌اللهی در تمام موجودات امکانی، که واپسین تحلیل آن به توحید در فاعلیت خدا منجر می‌شود. (لاهیجی، ۱۳۸۶: ۴۴۹ و ۴۷۵)

جمع‌بندی: در همه معانی مورد نظر ملاصدرا نوعی أعمال اراده، مدیریت و اثرگذاری از سوی مبدأی واحد (هو) و اثربری و إنقياد از سوی عالم خلق لحظات گردیده است، وقتي مؤثر (خدا) واحد باشد إمكان ندارد که متاثرها راهی متعدد را طی کنند:

وَمَنْ يُلْعِنَ اللَّهُ وَرَسُولَهُ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِيدِينَ وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. (نساء / ۶۴)

ابتدا سه مطلب را به عنوان مقدمه از صدرالمتألهین می‌آوریم تا هدف از طرح آیه روش‌تر گردد:

الف) در فرایند خلقت انسان، پنج وصف برای او به ترتیب حاصل می‌شود: ۱. وجود؛ ۲. علم؛ ۳. قدرت؛ ۴. اراده و

۵. فعل. حال در فرایند معاد، انسان‌ها باید تمام آنچه را در فرایند خلقت متصف شده‌اند را به ترتیب عکس از خود نمایند.

۱. نفی فعل با تقوا (مقام زهد)؛ ۲. نفی اختيار و اراده (مقام رضا)؛ ۳. نفی قدرت از خود (مقام توکل و تقویض)؛ ۴. نفی علم (مقام تسليم) - لاعلم لنا الا ما علمنا؛ ۵. نفی وجود مستقل (مقام توحید) چنین عادی بهسوی بهشت است، اما اگر بازگشت به

مقتضای طبع دنیوی و حیوانی بود عاقبتیش جهنم خواهد بود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۶۱ - ۲۲۶؛ ۱۳۷۷: ۹ / ۶۹۸۱)

ب) در آیاتی که پیامبر ﷺ را از مردم و ملت الهی برمی‌شمرد، مانند: «لَقَدْ جَاءَكُنَّ رَسُولٌ مِنْ أَنفُسِكُمْ» (توبه / ۱۲۸)

کلمه «من» إشعار به این نکته دارد که تحصیل مرتبه شریف کمال و توحید کامل که با إستكمال دو قوه علم و طاعت حاصل می‌شود، برای نفوس انسانی به سه صورت حاصل می‌گردد:

۱. بالإصاله که پیامبر ﷺ آن را دارد؛

۲. بالوراثه که ائمه مخصوصین یا أولیاء اللهی آن را از پیامبر به ارث می‌برند؛

۳. بالتبغیه که مؤمنین به اندازه تعیت به درجاتی از کمال می‌رسند. (همو، ۱۳۶۶ / ۷ : ۱۵۴)

ج) تها راه ترقی انسان تلبس به أخلاق برگزیدگان و معصومان ﷺ است، بهدلیل آیه ۶۳ سوره نساء. (همو، ۱۳۶۶ / ۷ : ۸۰) حال! صدرا درباره «صراط الذين أنعمت عليهم» می‌گوید: مقصود از نعمت جمیع نعمت‌های ظاهری و باطنی است، این نعمت‌ها در پیامبر ﷺ جمع است، بهمین دلیل ایشان صراط عزیز و حمید بوده؛ بلکه خود انسان کامل و صراط است (همو، ۱۳۶۶ / ۱ : ۱۶۶) و سیر در صراط مستقیم منحصراً با سلوک ذیل انسان کامل نبی و ائمه ﷺ تحقق می‌یابد. (همو، ۱۹۸۱ / ۹ : ۲۸۴)

جمع‌بندی: ملاصدرا انسان کامل را در برگزیدگان (معصومان) منحصر دانسته و از طرفی سیر در صراط نیز منحصرا در تعیت از انسان کامل محقق می‌شود؛ در نتیجهٔ امکان تعدد صراط و مسیر کمال منتفی خواهد بود.

الَّمَّا أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَذُولٌ مُّبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صَرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ.
(پس / ۶۰ - ۶۱)

در اینجا تنها به ذکر سه نکته از صدرالمتألهین که به مقام مناسب‌تر است پرداخته می‌شود:

مقصود از عهدٰ‌الله، به ودیعه گذاشتن علم توحید و إقتناء عملی مطابق بر سعادت اخروی است که در فطرت بشر نهادینه شده و از لوازم ذاتی انسان است. اگر انسان از صفات نفسانی و جسمانی مجرد شود حقیقت فطری (عهدٰ‌الله) برایش منکشف می‌گردد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ / ۵ : ۲۱۷ - ۲۱۶)

دلیل تقابل عبادت الله با عبادت شیطان این است که خدای متعال از بین صفات دو صفت متقابل دارد، یکی «الهادی» و دیگری «المضل» و نیز به‌ازای آن دو در میان مخلوقات نیز افراد و انواعی وجود دارد که در سلسلة معلومیت به خدا منسوب‌اند، مانند خیر و شر. یکی از دو طرف اولاً و بالذات و بالإصاله است «یامن سبقت رحمته غضبه» و طرف دیگر ثانیاً و بالعرض است بهجهت قصور قبول إمكانی از قبول فیض الله؛ مانند إخلاص ثانوی. با این نکته شبھه وجود دو مبدأ خیر و شر در عالم منتفی می‌گردد. (همان: ۲۱۸ - ۲۱۷)

عبادت شیطان از چهار طریق صورت می‌گیرد:

۱. از راه هوا و شهوت که متناقض با علم و یقین است؛

۲. از راه صور علمیه حاصل از دنیا بهجهت غفلت؛

۳. با تعیت از اهل جحود و کفار در مقابل عقلانیت و نورانیت که رهaward توجه به انبیاء و اهل‌بیت ﷺ و علماء دین؛

۴. با سلوک در سلک شیطان، در مقابل عقلانیت و نورانیت که رهaward توجه به انبیاء و اهل‌بیت ﷺ و ملائکه است. (همان: ۲۳۲ - ۲۳۱)

برآورد مقدمات این است که تنها راه سیر کردن و بودن در صراط مستقیم، عمل به عهدٰ‌الله فطری؛ یعنی عبودیت الله متعال و مقابله با عبودیت شیطان است. عبودیت همان استقامت در صراط توحید است. لذا امر به استقامت در صراط أمر به عبودیت است.

صدرالمتألهین برای عبودیت دو جزء می‌داند؛ یکی علم و دیگری عمل و با فضیلت‌ترین جزء عبادت علم ربوی است که شامل دو حوزه است:

یکم. علم الله؛

دوم. علم قلبی، که متعلق به حالات، کیفیت سلوک بندۀ از دنیا به آخرت.

اصل این علوم، دین و شرایع توحیدیه‌ای که مسلوک همه انبیاءست، می‌باشد؛ بنابراین صراط واحد است گرچه تعبیر مانند: «كتاب الله»، «الإسلام»، «دين الله الذي لا يقبل غيره»، «النبي والآئمة القائمون مقامه» مختلف است. یعنی دارای مقام الاحديه الجمعيه است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ / ۱ : ۱۰۰)

جزء دوم عبادت، عمل است، ملاصدرا تمام اصول عمل را به سلامت و تطهیر قلب از آودگی‌های شرک و گناهان ارجاع می‌دهد که با رساندن قلب به مقام تسليیم حاصل می‌شود. این تسليیم ممیز خبث جسمانی و شیطانی مؤمن از طینت طبیش است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶ / ۵ : ۲۳۵ - ۲۳۴)

جمع‌بندی: «مجموع علم و عمل توحیدی صراط مستقیم است». این هر دو جزء در صیرورت تکاملی و جوهری انسان جایگاهی مهم دارند؛ زیرا علم و آگاهی جزئی از وجود است؛ یعنی حقیقت انسان که روح و نفس انسانی است، (همو، ۱۳۵۴: ۲۵۰) و ۸۰: ۱۹۸۱ / ۹) با إتصاف به علم، گستره‌تر و دارای إشتداد وجودی می‌گردد و سیر می‌کند، (همو، ۱۹۸۱: ۳۶۰ و ۸۰؛ ۱۹۸۱: ۹ / ۷۰) با إتصاف به علم، گستره‌تر و دارای إشتداد وجودی می‌گردد و سیر می‌کند، (همو، ۱۹۸۱: ۳۱۸ / ۳ - ۳۳۱ / ۸) و عمل نیز با تبدیل شدن به ملکات و خلقيات نفساني، حقیقت نفس را در مسیر «شدن» به سمت نوع اخروی قرار می‌دهد. (همان: ۵ / ۵ - ۲۲ / ۹ - ۱۹: ۱۴۱۷) بنابراین در جمله «الطرق الى الله بعد انفاس الخلايق» تعدد طرق به لحاظ تعدد درجات و مراحل علم و معرفت سالک به شرع در بعد علمی؛ و تفاوت منازل سیر در توکل، رضا، تسليم، و ... در بعد عملی است و اين جمله نمی‌تواند دستاویز برخی روشنگران دینی برای توجیه تعدد صراط باشد. (ر.ک: قصیری، ۱۳۷۵: ۲۹۷ - ۲۹۶)

وَإِنْ مَنْكُرٌ إِلَّا وَلُدُّهَا كَانَ عَلَىٰ يَتَكَ حَتَّمًا مَفْضِلًا * ثُمَّ نَذِيَ الَّذِينَ أَتَقْوَا وَنَذَرَ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِبِيلًا.

ظاهر آیه، ورود همه انسان‌ها به آتش جهنم و سپس نجات متفین و گرفتاری ظالمین را بیان می‌کند. صدرالمتألهین این حقیقت را می‌پذیرد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳: ۶۴۱) و با آنکه به قربینه روایات، تصویری به وجود پل محسوس بر روی جهنم نموده است؛ (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۸۹ - ۲۸۶ / ۴) همان: ۶ / ۲۲؛ همو، ۱۳۶۰: ۱۹۳؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۲۳) اما مسئله بحثبرانگیز در آیه شریفه دو مطلب است:

۱. آیا این آیه تشریح صراط جزا به معنای «پلی بر روی جهنم» است؟

۲. حقیقت جهنم چیست و گیفته ورود به آن چگونه است؟

در جواب سؤال یکم باید گفت که ظاهر آیه هیچ إشاره‌ای به صراط ندارد و تنها دلیلی که مبحث صراط را به ذهن خلجان می‌دهد، روایاتی است که حقیقت صراط را پلی کشیده شده بر روی جهنم معرفی می‌کنند، (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۹۰) این روایات باید در تحقیقی مستقل بحث شود. صدرا با نقل روایات و مصادیق صراط، (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹ / ۹) این روایات باید در تحقیقی مستقل بحث شود. صدرا با نقل روایات و مصادیق صراط، (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۲۲؛ همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۵۴) آنها را فراتر از فهم محسوس مادی دانسته و تأویل می‌کند به فهمی مطابق با عالم مثال و عقل به این دلیل که طرف ظهور قیامت طرف عالم مادی نیست. (همو، بی‌تا: ۲۶)

در جواب سؤال دوم صدرا به چند مسئله می‌پردازد:

(الف) هبوط آدم؛ صدرا این آیه را دلیلی بر هبوط و صعود نفس دانسته (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۸ / ۳۵۵ - ۳۵۶ / ۳) و قائل است هبوط نفس از موطن قدس به عالم طبیعت در کتب آسمانی و قرآن آمده است. (همو، ۱۹۸۱: ۸ / ۳۵۵) صدرا اساساً هبوط را مخصوصیت بدن می‌داند نه روح؛ (همو، ۱۳۵۴: ۴۴۲ - ۴۴۳) زیرا روح محل سعادت است (همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۳۱) و بشر بعد از نزول، از عالم عقل و قدس باید قدم به قدم به سمت عالم بالاتر پیش رود؛ (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۹ - ۲۲۶ / ۷) زیرا انسان به حسه حیوانیتش (همو، ۱۳۶۶: ۲ / ۲۸۶) و با ورود به عالم طبیعت (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۹ - ۲۳۶ / ۲۳۶) که اقتضای ذاتی آن دوری از رحمت و بهشت است، (همو، ۱۳۶۶: ۴ / ۴ - ۳۳۷) إستحقاق جهنم را پیدا می‌کند، مگر آن که إطاعت خدا کند:

(ب) حقیقت جهنم؛ با توجه به بیان روایات، صراط پلی بر روی جهنم است و راهی جز عبور از آن بهسوی بهشت نیست (همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۱۰) و تنها راه نجات از آن طاعت است. (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۹ - ۲۳۶) ملاصدرا حقیقت ورود در آتش راه گناه می‌داند؛ زیرا غرض اصلی در سیر صمودی، بلوغ نفس به امور عقلیه است که با عبور از عالم ماده و مثال حاصل می‌شود؛ چراکه باطن نفس از عالم عقل است؛ (همو، ۱۳۶۶: ۳ / ۳ - ۵۲۳) لذا هر عملی که آنگیزه و مشایت فاعلی آن از عالم دنیا باشد آتش، و هر عملی که منشأ آن بی‌رغبتی به دنیا باشد، بهشت است؛ (همو، ۱۳۵۴: ۲۴۲) زیرا دنیا، خانه بلا و شقاوت است و سعداء به تناسب مقاماتشان از آن رستمادن ولی برای آشقی در ظاهر نعمت ولی در باطن شقاوت عقلانی است، (همو، ۱۳۶۶: ۳ / ۳ - ۵۲۳) پس انسان با ورود به دنیا در یک سیر باطنی قرار می‌گیرد. ورود به آتش چه در دنیا باشد – مطابق تأویل صدرا – و چه در آخرت – طبق گفته ظاهرگرایان –، تنها راه خلاصی از آن، تقو و عمل مطابق با شریعت است. (همان: ۱ / ۲۷۲)

إحتمال دیگری که صدرا می‌دهد، این است که معنای «ورود» حمل شود بر ورود به آن چه که مستوجب جهنم به مقتضای طینت است. و آن دو مصدق دارد:

۱. اصل طینت هیولانیه مانند جسمیت، طبیعت و حیوانیت؛ (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۴ / ۲۳۷)

۲. اوصاف نفسانی مانند شهوت، غضب و وهم. زیرا این دو مانع إستعمال انسان در مسیر غایت الهی خلقت می‌شود.

(همان: ۲۳۸)

در مجموع صدرالمتألهین در این آیه قائل است: صراط راه بهشت است که از آتش می‌گذرد و برای نجات از آتش عبور از صراط لازم است. صراط در اینجا معنای دارد و در آخرت صورتی؛ معنای دنیوی آن راهی است که دربرگیرنده شرع (کتاب و عترت) است که همه انبیا رفته‌اند. (همو، ۱: ۱۴۱۷ و ۳۰ / ۱) و صورت اخروی صراط عبور از پل محسوس بر روی جهنم است.

بدان همانا آن راهی (صراط) که تو آن را سیر می‌کنی، همان أعمال قلبی و کردارهای بدنی و جسمانی تو در خانه دنیا است که خدا به آنها هدایت نموده است و هیچ صورت حسی از آن در این دنیا مشاهده نمی‌شود؛ اما در قیامت در برابر چشمان افراد صاحب‌ بصیرتی که شهود نشنه آخرت بر آنها چیره شده است، دیده می‌شود که برای تو پلی محسوس بر متن (روی) جهنم کشیده می‌شود که اول آن در موقف است و آخر آن بر در بهشت قرار گرفته است. هر کسی که آن را ببیند، می‌فهمد که آن پل ساخته و پرداخته خود اوست و برای او معلوم می‌شود که این پل، همان پلی بود که قبلاً در دنیا بر متن جهنمت از آتش طبیعت تو کشیده شده بود. (همان: ۱۲۲)

مؤمنان به إقتضای عمل به شرع انور از آن عبور می‌کنند و کفار توان عبور ندارند و مخلد در آتش خواهند بود؛ چون آنان اگر چه راهی بر صراط وجود (تکوین) داشته‌اند ولی راهی بر صراط مستقیم با انکار شریعت ندارند. اما موحدان فاسق گرچه مخلد در جهنم نمی‌شوند اما در صراط مذهب می‌شوند با عقرب‌ها، سگ‌ها و [...] که صور أعمال بنی‌آدماند که بر معیار شرع انجام نگرفته بلکه بر مینا و معیار دنیا، لذات دنیوی و بدنی و شهوت‌های نفسانی انجام گرفته است. (همان: ۳۱۱) بنایارین تقادم حقیق بین أصحاب توحید و أصحاب شمارل در حال و فعل آنها در دنیا است. اهل تقوا اهل دین بوده‌اند و اهل ظلم اهل دنیا و شهوت‌های تعلقات دنیایی (همو، ۵ / ۲۶۰ - ۲۵۹) به هر حال انسان در سلوک بهسوی آخرت در درجات زیادی دارد که همه آن در درجات و مراتب در سه گروه جمع‌اند: اهل میمنه، اهل مشئمه و الساقون. هر سه گروه وارد جهنم خواهند شد ولی سرزنش و گذرشان از صراط به اعتبار ایمان و عمل دنیایی آنها مختلف خواهند بود. (همو، ۱۳۶۳ الف: ۶۴۱) این به معنای تعدد صراط نیست؛ بلکه حقیقتی واحد ولی ذومرات است.

جمع‌بندی: برای نجات از جهنم راهی جز عمل به شریعت مقدس وجود ندارد، با نسخ شرایع دیگر، راهی جز اسلام و دین حق برای وصول به بهشت و نجات نیست؛ مگر اینکه در زمرة قاصران یا مستضعفین باشد.

نتیجه

صدرالدین شیرازی با تقسیم حرکت به حرکت جوهري و عرضي، صراط را نیز به دو قسم صراط وجود و صراط مستقیم تقسیم نمود. صراط وجود در حقیقت صراط تکوینی و صراط مستقیم صراط تشریعي خواهد بود.

صراط تکوینی، همان مسافت سیر آشیا و موجودات در مسیر طبیعی و مقتضای وجودی آنها است که به صورت غیر ارادی است و تخلف در آن راه ندارد.

اما صراط مستقیم، خود قابل تقسیم به صراط دنیایی و اخروی است؛ حقیقت صراط مستقیم دنیا نیز دارای مفهوم و مصادق است. مفهوم صراط مستقیم دنیایی عبارت است از: مسافت سیر ارادی و دینی نفسانی انسان بهسوی خدا در قالب شرع الهی، و صبروت وجودی انسان در دو بُعد علمی و عملی به‌وسیله تبعیت از مصادق صراط؛ انسان وقتی به مقام عقل و تکلیف برسد، صراط تشریعي برای او موضوعیت می‌یابد مؤید این مطلب قول علامه طباطبائی است «شریعت ما را در مسیر مقتضای حکمت الهی سیر می‌دهد؛ صراط انسان، در مسیر وجودی خویش قابل تبیین است».

اما صراط مستقیم از حیث مصادق قابل تطبیق بر سه حقیقت است و آن سه عبارتند از: «قرآن»، «دین» و «پیامبر و آئمه مucchomien [علیهم السلام]» که در بعضی از بیان‌های صдра انسان کامل نیز نامیده می‌شود؛

صراط مستقیم اخروی عبارت است از نمود صراط دنیایی در آخرت، که به صورت محسوس به روی جهنم کشیده شده است.

آن چه در این سیر از نظر ملاصدرا نقش اساسی ایفا می‌کند و انسان را در مسیر هدف غائی و وجودی خود سیر می‌دهد سه چیز است:

الف) ولایت‌پذیری از خدای متعال و اولیاء او (پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام) تا در حیطه ولایت او سیر کند؛

ب) معرفت و علم به مبدأ و معاد جهت انتخاب و میز صراط مستقیم از غیر مستقیم از طریق وحی و شناخت مصاديق اتم آن؛

ج) عمل بر وفق شرع (قرآن) و تخلق به أخلاق و صفات حسن و تنزه از صفات رذیله.

اگر در سیر إلتزامي به مؤلفه‌های اساسی علم، ولایت و عمل مطابق با شرع نداشتمیم؛ صراط ارادی غیر مستقیم - ضالّ - یا مغضوب علیه - طی خواهد شد، اما اگر إلتزام عقیدتی و عملی به مؤلفه‌های اساسی شد، صیرورت انسان الله بوده و صراط ارادی به صورت مستقیم طی خواهد شد. با توجه به تعریف صدرایی از صراط، واحدیت لازمه منطقی و مقتضای ماهوی صراط است و نمی‌تواند متعدد باشد.

منابع و مأخذ

(الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- ابن عربی، محی الدین، ۱۳۷۰، فصوص الحكم، بی جا، انتشارات الزهراء علیهم السلام، ج. ۲.

- آشتیانی، جلال الدین، ۱۳۸۱، ق، شرح بر زاد المسافر، قم، بوستان کتاب.

- آملی، سید حیدر، ۱۳۶۸، جامع الأسرار و متبع الأنوار، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، رحیق مختوم، تحقیق حمید پارسانی، قم، إسراء، ج. ۳.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تفسیر انسان به انسان، تحقیق محمدحسین الله زاده، قم، إسراء، ج. ۵.

- حوزی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵، ق، تفسیر نور النقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، إسماعیلیان، ج. ۴.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۰۲، ق، مجموعه الرسائل السبعه، قم، مکتبه المصطفوی.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۵۴، الصبدأ و المعاد، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۰، أسرار الآيات و أنوار البیانات، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۱، العرشیه، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران، انتشارات مولی.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳، الف، مفاتیح الغیب، حاشیه علی نوری، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳، ب، کتاب المشاعر، ترجمه عماد الدولة، امامقلی بن محمدعلی، تهران، طهوری، ج. ۲.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار، ج. ۲.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۸، المظاہر الإلهیة فی أسرار العلوم الكمالیة، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۱۷، ق، الشواهد الروبیۃ فی المناهجه السلوکیة، حاشیه هادی سبزواری، بیروت، مؤسسه التاریخ العرّبی.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۴۲۰، ق، مجموعه رسائل فلسفی، تهران، حکمت، ج. ۲.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱، م، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة، با حاشیه سید محمدحسین طباطبائی، بیروت، دار إحياء التراث العرّبی، ج. ۳.

- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، بی تا، الحاشیة علی الیهیات الشفاء، قم، بیدار.

- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، إسماعیلیان، ج. ۲.

- قیصری، داوود، ۱۳۷۵، شرح فصوص الحكم، به کوشش سید جلال الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- لاهیجی، محمد جعفر، ۱۳۸۶، شرح رسالة المشاعر، قم، بوستان کتاب.

- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، ق، بحار الأنوار الجامعة للمرأة، دار احياء التراث العربي، ج. ۲.

(ب) مقاله‌ها

- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، «صراط‌های مستقیم»، کیان، ش ۳۶، ص ۱۶ - ۲، تهران.
- گرجیان، محمد Mehdi و دیگران، ۱۳۹۳، «مبانی تطبیق عوالم از منظر صدرالمتألهین»، آین حکمت، ش ۲۲، ص ۱۸۴ - ۱۶۱، قم، دانشگاه باقرالعلوم بنیاد حکمت اسلامی.
- محمدرضایی، محمد و محمدقاسم الیاسی، ۱۳۸۹، «استکمال جوهری نفس انسانی از منظر ملاصدرا»، خردنامه صدرا، ش ۶۲، ص ۹۴ - ۷۸، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

